

Cultural dialogue, a way to interact with Afghanistan

Tahereh Jahanparvar¹
Mohammad Mehdi Jahanparvar²
³Taha Ashairi

Abstract

A cultural relation is an ideal-oriented approach that is formed with the aim of clarification and mutual understanding between nations, and non-governmental institutions and societies are its main actors. Therefore, the ideas and mental forms governing the relations between them, at any level and extent, depend on the interactive actions of elites and academics in interactions. The success of the foreign policy and cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran in the countries of Iran's cultural sphere depends on the proper use of effective cultural mechanisms and tools. The cultural dialogue approach of Iran's elites with the elites of countries that have a history of civilization and common culture, due to the influential position of the elites and intellectual-cultural reference groups of these countries, can play an important role in guiding and portraying positively. In this study, the research method used in this article is based on the studies of documentary sources that, by emphasizing the element of culture in Iran's relations with these countries (the Republic of Afghanistan), describe the functions and abilities of the cultural dialogues of the elites of this cultural field in creating powerful structures. And Baysdar deals with these countries in the interactive process and providing continuous opportunities for mutual thinking, common thinking and cooperation, especially between elites and reference groups of Iran.

Keywords: Afghanistan, Iran, cultural relations, cultural dialogue.

1-Ph.D. student in Cultural Sociology, Faculty of Social Sciences, Media and Communication, Islamic Azad University, Tehran Markazi.

(jparvar@yahoo.com)

2-PhD in History of Ancient Iran, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Tehran Markazi,

(Jahan6814@gmail.com)

3-A member of the faculty and PhD in social issues of Iran, Department of History and Sociology , University of Mohaghegh Ardabili,

(t.ashayeri@uma.ac.ir)

گفت‌وگوی فرهنگی، راه‌کار تعامل با کشور افغانستان

طاهره جهان پرور*^۱
محمد مهدی جهان پرور^۲
طاها عشایری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

چکیده

روابط فرهنگی، رویکردی ایده‌آل محور است که با هدف شفاف‌سازی و درک متقابل میان ملت‌ها شکل می‌گیرد و نهادها و جوامع غیردولتی بازیگران اصلی آن بشمار می‌روند. از این رو، پنداشت‌ها و صورت‌های ذهنی حاکم بر مناسبات میان آن‌ها، در هر سطح و میزان، به کنش‌های تعاملی نخبگان و دانشگاهیان در تعاملات بستگی دارد. کامیابی و موفقیت سیاست خارجی و دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای حوزه ایران فرهنگی نیز در گرو بهره‌گیری مناسب از سازوکارها و ابزارهای مؤثر فرهنگی است. رویکرد گفت‌وگوی فرهنگی نخبگان ایران با نخبگان کشورهای که از تاریخ تمدن و فرهنگ مشترک برخوردارند به دلیل جایگاه تأثیرگذار نخبگان و گروه‌های مرجع فکری - فرهنگی این کشورها می‌تواند در جهت‌دهی و تصویرسازی‌های مثبت سهم و نقش اساسی بر عهده گیرد. در این بررسی، روش تحقیق استفاده‌شده در مقاله حاضر، مبتنی بر مطالعات منابع اسنادی است که با تأکید بر عنصر فرهنگ در روابط ایران با این کشورها (کشور جمهوری افغانستان) بر تشریح کارکردها و قابلیت‌های گفت‌وگوهای فرهنگی نخبگان این حوزه فرهنگی در ایجاد ساختارهای توانمند و پایدار در روند تعاملی و فراهم‌سازی فرصت‌های مستمر هم‌اندیشی، هم‌فکری و همکاری به‌ویژه میان نخبگان و گروه‌های مرجع ایران با این کشورها می‌پردازد.

کلمات کلیدی: افغانستان، ایران، روابط فرهنگی، گفتگوی فرهنگی.



سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۴۰۱

گفت‌وگوی فرهنگی،
راه‌کار تعامل با
کشور افغانستان

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی رسانه و ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی واحد

تهران مرکزی- نویسنده مسئول

(jparvar@yahoo.com)

۲- دکتری تاریخ ایران باستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(Jahan6814@gmail.com)

۳- عضو هیئت علمی و دکتری مسائل اجتماعی ایران، گروه تاریخ و جامعه‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

(t.ashayeri@uma.ac.i)

مقدمه

افغانستان محیط فرهنگی بسیار پیچیده‌ای است. سال‌ها مبارزه، جنگ و تغییر احزاب حاکم، سیستم فرهنگ سنتی را درهم شکسته است. افرادی که کشور را ترک کرده‌اند، به خاطر رهایی از خاطرات جنگ گذشته، در طول زمان جذب فرهنگ کشورهای میزبان خود شده‌اند. اعتماد جمعیت بومی به حضور جامعه بین‌المللی باعث می‌شود که محیط فرهنگی افغانستان به‌سختی به سمت بازسازی و توسعه به شیوه قابل قبول حرکت کند. کشور ایران و افغانستان به‌مثابه شاخه‌های تنومند درخت تناور تمدن و فرهنگ اسلامی قلمداد می‌شوند. مسلماً پس از دین مبین اسلام؛ زبان و نگارش به زبان پارسی یکی از مهم‌ترین عناصر و ویژگی‌های تمدن و فرهنگ بین دو کشور است و طبعاً تعامل و روابط انسانی و اجتماعی بین آنان را تسهیل و تسریع کرده و غیرقابل انکار می‌نماید و این دو عامل از ارکان و مؤلفه‌های اصلی ارتباطات میان دو ملت قلمداد می‌شوند.

مشترکات تمدنی و فرهنگی فی‌مابین بر دیگر حوزه‌های اجتماعی تأثیرگذار بوده و همواره موجب ارتقاء سطح دوستی‌ها و روابط دو ملت و دو کشور بوده است. دو کشور همسایه و دوست؛ دارای مشترکات عمیقی در حوزه‌های تمدنی و فرهنگی می‌باشند و این مشترکات چنان مهم و حائز اهمیت است که گویی این دو ملت فراتر از مناسبات سیاسی و مرزهای جغرافیایی یک ملت واحد هستند.

ایران و افغانستان دارای تاریخ و فرهنگ مشترک هستند. مناطق شرقی فلات ایران همواره از نظر فرهنگی مهم و بااهمیت شمرده شده‌اند. پس از ورود اسلام، زبان فارسی نوین در آن مناطق به وجود آمد و مرکزی برای گسترش اسلام شد. مردم آن مناطق، زبان و ادبیات فارسی را در شبه‌قاره‌ی هند گسترش دادند. علاقه مردم به گذشته تاریخی خود باعث شد تا زبان و ادبیات فارسی در آن کشور گسترش یابد و مردم و دولتمردان ایران با گسترش روابط و نفوذ فرهنگی در تمامی سطوح باعث شدند دولتمردان افغانی تحت تأثیر این شرایط قرار گرفته و با کشور ایران روابط فرهنگی گسترده‌ای برقرار نمایند (نعمتی، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۶).

امروزه روابط فرهنگی یعنی ارتباط و روابطه همه‌جانبه رسمی و غیررسمی در زمینه ارتباطات فرهنگی، هنری، علمی و آموزشی یک کشور با کشور دیگر و یا با سازمان‌های فرهنگی، علمی و آموزشی اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی گاه در چارچوب موافقت‌نامه‌های فی‌مابین و رسمی و گاه به‌صورت غیررسمی بین نهادهای یک کشور با افراد و نهادهای کشور دیگر از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده است (دهشیری، ۱۳۹۳، ص. ۵۳).

دیپلماسی فرهنگی از آن جهت که به یک کشور این امکان را می‌دهد که فرهنگ، جامعه و مردمش را به دیگران معرفی کند و از طریق

تقویت ارتباطات خصوصی بین مردم کشورهای مختلف، کشورها را قادر می‌سازد که سیاست‌ها و ارزش‌هایشان را در انظار و افکار عمومی جذاب سازند، همواره مورد توجه کشورها بوده است؛ بنابراین دور از انتظار است که در زمانی که دیپلماسی فرهنگی با مزایای خود و در عصر اطلاعات انتخاب غالب کشورها در پیشبرد اهداف خود است، ما به‌عنوان کشوری که فرهنگی‌ترین انقلاب‌ها را با آرمان‌های والا و منحصر به فرد در کارنامه خود داریم، از آن بی‌بهره باشیم و آن را به خدمت نگیریم (کوهکن و همکاران، ۱۳۹۷).

امروزه در کنار دیپلماسی فرهنگی، مفهوم قدرت نرم مطرح است؛ گفتمان حوزه این تأثیر تحت نیز، دو «عمومی دیپلماسی» و «نرم قدرت» دیگر، مفهوم است (یودشثیر و فیلیپ، ۲۰۱۵، ص. ۳۸۱ - ۳۶۵). برگزاری کنفرانس‌های علمی، یکی از راه‌های شناخته‌شده در تولید ادبیات و جهت‌دهی و مدیریت افکار به حساب می‌آید. گاهی کنفرانس با عناوین دیگر جابه‌جا دیده می‌شود. کنفرانس‌های رسمی و لزوماً دولتی که از سران دول یا نمایندگان سیاسی آنان تشکیل می‌شود. این نوع از کنفرانس را می‌توان به (انجمن سیاسی) ترجمه کرد. اما نوع دیگری از کنفرانس جلسه‌ای رسمی است با تعداد شرکت‌کنندگان محدود که در آن یک یا چند نفر سخنرانی می‌کنند و پس از بحث و مذاکره تصمیماتی اتخاذ و گاه قطعنامه‌ای صادر می‌شود. بهر حال یکی از راه‌های شناخته‌شده تبادل و انتقال افکار، برگزاری کنفرانس می‌باشد که گاهی در داخل یک کشور، گاهی مشترک بین دو کشور و گاهی مشترک بین چند و گاهی حتی ده‌ها کشور برگزار می‌شود. در این کنفرانس‌ها ایده‌های جدید مطرح می‌شوند. البته نه لزوماً شبیه یافته‌های علمی که یک محقق طی یک دوره طولانی به دست می‌آورد و در قالب شناخته‌شده علمی ارائه می‌نماید. مقالات و یا ایده‌های مطرح در کنفرانس‌ها بسیار کوتاه‌تر و سریع‌الانتقال‌ترند. علاوه بر این، کنفرانس‌ها مجالی فراهم می‌کنند تا اندیشمندان و رای‌مباحث پشت‌تریبون، در گفتگوهای دو یا چند نفره زمینه همکاری پایدار میان خود را فراهم نمایند که بعدها منجر به شکل‌گیری گروه‌های مشترک است و در شکل تکامل‌یافته‌تر در قالب تشکل‌های جهانی ظاهر و بر روندهای جهانی اثر می‌گذارند (زارع، ۱۴۰۰).

ایران و افغانستان دو کشور همسایه در منطقه جنوب غرب آسیا هستند. وجوه اشتراک زیادی در بخش‌های زبانی، قومی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی میان دو کشور وجود دارد که می‌تواند زمینه همکاری‌های این دو کشور را با یکدیگر فراهم کند (حسن صدرا نیایا، ۱۳۹۷، ص. ۳۲۳). دو کشور ایران و افغانستان که اشتراک‌های فرهنگی، زبانی، نژادی و مذهبی دارند می‌کوشند روابط خود را با استفاده از این اشتراک‌ها مدیریت کنند. زیرا کشورهای واقع در یک حوزه جغرافیایی به حکم مؤلفه‌هایی همچون

جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر نیز تأثیر می‌پذیرند. نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران و افغانستان نشان می‌دهد که این دو کشور به دلیل همسایگی از یکدیگر متأثر می‌شوند. حال به سؤال اصلی می‌پردازیم که، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری که ظرفیت‌های تمدنی و فرهنگی زیادی دارد، با اتکا به مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی خود، چگونه باید در افغانستان عمل کند؟

مبانی و رویکردهای نظری پژوهش

مفاهیم اساسی:

دیپلماسی فرهنگی: فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند (نینکوویچ، ۱۹۹۶، ص. ۳). این در حالی است که بنا به تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حل، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها (مالون، ۱۹۸۸، ص. ۱۲). در تعریف میلتون کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به‌منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورهاست (کامینگز، ۲۰۰۳: ۱).

تصویرسازی فرهنگی: امروزه اکثر ملت‌ها در اقصی نقاط دنیا اهمیت به‌روزرسانی هویت ملی خود و بازسازی تصویر ملی‌شان را از اهداف اساسی و استراتژیک سیاست فرهنگی، هنری، اقتصادی و سیاسی خود اعلام کرده‌اند. در ارتباط با سیاست فرهنگی، فرآیند اعتمادبه‌نفس ملی به‌عنوان مبنا و پایه آغازین خودباوری ملی و هویت ملی مستحکم از اصول اولیه و پایه‌ای پروژه برندینگ و تصویر ملی می‌باشد. اکثر کشورها امروزه به سیاست فرهنگی اهمیت می‌دهند، چراکه به ترویج و بازسازی تصویر و برند ملی‌شان اهمیت دارد. ایران امروز بر مبنای سیاست فرهنگی انقلاب و برندینگ ملی دین‌محور خود حوزه نفوذ خود را گسترش داده است. پایه اساسی این برندینگ ملی دین‌محور و گسترش نفوذ، اعتمادبه‌نفس ملی شهروندان ایران و اتکا به توان داخلی بر مبنای دین است. دین اسلام امروز به‌عنوان برند ایران و ایران‌گیری در اقصی نقاط دنیا باعث شهرت بین‌المللی ایران به‌خصوص در کشورهای مسلمان جهان است. این گسترش شهرت بدون اعتمادبه‌نفس ملی ایرانیان و اتکا به توان داخلی امروز نمی‌توانست گسترش یابد. از منظر پیشینه تاریخی، برند ناسیونالیستی ایران قبل از انقلاب جنبه داخلی نداشت و به سمت بیرون جهت‌گیری شده بود و بر همین مبنا خیلی زود شکست

خورد؛ چراکه توان داخلی را دست کم گرفته بود و هویت ملی داخل را طوری طراحی کرده بود که در تمام جوانب و مسائل به خارج چشم دوخته باشند. اما امروز برند دین محور جمهوری اسلامی با تأکید بر خودباوری، عزت نفس و استقلال توانسته است تصویر ایران را در دنیا گسترش دهد و باعث عزت نفس و سربلندی ایرانیان شود و هم زمان امکانات رشد و گسترش منافع بلندمدت ایرانیان در اقصی نقاط دنیا را نیز فراهم کند (بیدالله خانی و کهرازه، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۸-۱۲۷).

ارتباطات بین فرهنگی: ارتباطات بین فرهنگی، در مورد روابط ارگانیک میان ارتباطات و فرهنگ، نه فقط از منظر عناصر رفتاری و بیرونی بلکه با توجه به اجزای شناختی نظیر نظام های دریافت و شیوه های استدلال نظریه پردازی کرد. این رویکرد مردم را نه فقط به عنوان ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و توده های منفعل جامعه شناختی بلکه به مثابه نظام های فرهنگی مورد توجه قرار می دهد بنابراین می تواند شکاف های موجود میان ملت ها و فرهنگ ها را از جنبه درونی هر فرهنگ کشف کند. در واقع ارتباطات بین فرهنگی بیشتر بر ارتباطات فردی، رودررو و مستقیم متمرکز شده و ارتباطات بین المللی بیشتر با ارتباطات جمعی، یک طرفه و غیرمستقیم سروکار دارد (بلی، ۱۹۹۲، ص. ۴۵۳-۴۳۷).

پیشینه پژوهش

در این نوشتار، ابتدا به بررسی پژوهش موجود در حوزه گفتگوهای فرهنگی بر اساس محور آموزش پرداخته ایم. از دیگر اجزای این نوشتار بررسی وضعیت دیپلماسی فرهنگی دو کشور ایران و افغانستان، و زمینه اجرایی کردن گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان می باشند که در ادامه می آید:

روش شناسی

روش پژوهش حاضر تاریخی-اسنادی است. در این روش اگر قرار باشد درصد شناخت خانواده در عصر خاصی از گذشته برآییم، بدیهی است به دلیل فاصله زمانی که با ما دارد، باید از روش اسنادی بهره گیریم. استفاده از روش اسنادی در یک بررسی و تحقیق تاریخی دارای مزایای خاصی است. فاصله زمانی پژوهشگر با واقعه تاریخی سبب می شود که وی بتواند کل واقعه را در رابطه با وقایع مشابه در جهان آن روز ببیند و تحلیل کند.

موضوع مطالب	نویسندگان	پایافته‌ها
افغانستان و لزوم نوسازی فرهنگی ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان	محمد رضا پاسبان (۱۳۷۶)	-
نقش آموزش در عوامل فرهنگی و فرهنگی‌های مابعد و پیش برنده توسعه فرهنگی در ایران و افغانستان	حسین ابراهیم زاده آسیمین و همکاران (۱۳۹۷)	تحلیل‌های انجام شده بر روی مطالعات پیشین افغانستان حاکی از آن است که حداقل شش مانع و عامل فرهنگی اصلی در روند توسعه فرهنگی افغانستان دخول هستند که عبارتند از: بی‌سوادی و نظام آموزشی ضعیف، مقاومت در برابر عناصر سازنده مدرنیته، تضاد فرهنگی، ضعف سرمایه اجتماعی، سلطه قالب‌های کلیشه‌های جنسیتی و روحیه انگیزشی و فرهنگی متجمد. این عوامل در ارتقاء با یکدیگر وضعت فرهنگی بازدارنده توسعه در ایران و افغانستان را به سبب یکدیگر به علاوه اینکه نظام آموزشی و بی‌سوادی در ایجاد مانع دیگر فرهنگی نقش مهمی بازی می‌کند. یکی از عوامل مهم کاهش شاخص‌های فرهنگی و به تبع آن فرایند توسعه در ایران و افغانستان ضعف نظام آموزشی، بی‌سوادی و کمبود آگاهی مردم این جوامع است.
نقش نخبگان علمی و دانشگاه در مهار افراط‌گرایی و خشونت و برقراری صلح پایدار؛ مورد ایران و افغانستان	ناهاره جهان پرور (۱۳۹۷)	میزان اعتماد نخبگان علمی و مذهبی افغانستان به جمهوری اسلامی ایران در شرایط سخت قرار دارد. یافته‌های پژوهشی در راستای طرح خطی خارجی و سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی ملی و منظمی به دو کشور فارسی‌زبان ایران و افغانستان کمک شایانی خواهد کرد.
نقش دانشگاه و نخبگان علمی (تعاملات علمی) در مهار خشونت در کشور افغانستان	عبدالرسول حسینی فر (۱۳۹۷)	اگرچه عوامل خشونت در افغانستان متعدد و متکثر است اما همه آنها ریشه و منشأ مشترک دارد که نقش دانشگاه و نخبگان علمی و آشنایی و تعاملات بین دانشگاهی کشورهای مختلف از جمله ایران می‌تواند مهم‌ترین راهکار مهار خشونت در افغانستان در جبهه مختلف اجتماعی باشد.
نقش نخبگان علمی و دانشگاه در مهار افراط‌گرایی و خشونت و برقراری صلح پایدار	عباس خسروی (۱۳۹۷)	نقش نخبگان علمی و دانشگاه در مهار افراط‌گرایی و خشونت و برقراری صلح پایدار
تعاملات فرهنگی ایران و افغانستان در مسیر رشد و توسعه پایدار	علیرضا رحمانی (۱۳۹۷)	مجموعه عوامل داخلی و خارجی در حوزه‌های مختلف در تعامل و تقابل با یکدیگر موجب شکل‌گیری افراطی سلفی خشونت‌آمیز شده است که پیامد آن در بودن سلف جبهه‌ای در آینده‌ای نزدیک برای جامعه بشری است.
نگاهی بر مشترکات فرهنگی افغانستان و ایران	عبدالمصور زبور (۱۳۹۷)	تعلقات و ارتباطات سالم مانند گذشته می‌تواند دوام یابد و در پیرو فرصت‌های تازه نوع دیگری از هموستی‌های علمی و آموزشی و فرهنگی در فضای سازنده به وجود آید.
تأثیر زبان و فرهنگ ایران بر مهاجرین افغان	محمد غوری (۱۳۹۷)	زبان موضوعی فرهنگی برای تعیین اصالت فرهنگی است و شکل‌گیری زبان و گویش جدید خودبوجود هویتی جدید ایجاد می‌شود؛ تبعیضی ایجاد کند. فرد خود را هم افغان و هم ایرانی می‌داند. نه هرکدام به تنهایی. از طرفی دیگر، یک تعداد از مهاجران؛ خود را هم مانند ایرانی‌ها می‌دانند و نیز به زبان و فرهنگ کشور میزبان (افغانستان) اعتنایی ندارند. در این صورت جامعه ایرانی در آینده خوسته و ناخوسته باید خود را برای پذیرش اقلیتی ایرانی افغانی با هویت مستقل آماده کند.
نقش دانشگاه‌ها و ساختار آموزش عالی در ساختن نخبگان علمی و فرهنگی در ایران و افغانستان	یاسر گهرانه و آرش بدالله خانی (۱۳۹۷)	آموزش عالی و دانشگاه‌های ایرانی به‌عنوان یکی از محورهای استراتژیک ساختن نخبگان علمی و فرهنگی در ایران در خارج از مرزها، توانسته است با پنج کارکرد مثبت از جمله با نخبه‌سازی علمی، فرهنگی و سیاسی، در شرایط بی‌ثباتی با افغانستان، سطح ژنو استرالیایی و ژنوگالوژومیکی روابط را ارتقاء دهد و پیوندهای میان این دو سرزمین را به سمت ارتباطی ژنوگالوژمی سوق دهد و درین حال تصویر مثبت و برندینگ ملی ایران در بین شهروندان افغانستان را گسترش دهد. بر همین اساس، آرزوی با وجود چالش‌های فراوان، روابط این دو کشور پیوند عمیق فرهنگی پیدا کرده است و اساس این پیوند، آموزش عالی بوده است.
بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی در توسعه روابط آموزشی بین ایران و افغانستان	سید علی مرتضوی امامی و همکار (۱۳۹۷)	توسعه روابط آموزشی بین ایران و افغانستان، سبب می‌شود که آن‌ها در محیط رقابتی به‌گونه‌ای موفق عمل نمایند و ضمن ارتقای علمی، بر آن اثرگذار نیز باشند و تحت و اخوت و برادری اسلامی و رویکرد تشریحی فقه‌ترین راهبردی برای مقابله با هرگونه تهدید از سوی دشمنان است. لذا بهره‌گیری از روش‌های جذاب و افتخارآمیز جهت گنجینه‌های دینی، دیپلماتیسی حیاتی علمی با بهره‌گیری از نخبگان دانشگاهی و حتی استفاده از دیپلماتیسی مرجعیت می‌تواند گامی مؤثر برای تاثیرگذاری نرم اعتماد گردد. لذا هرگونه توسعه محصولات فرهنگی در بین دو کشور ایران و افغانستان می‌تواند در ارتقاء ظرفیت‌ها و شتاب‌دهی فرهنگی در عرصه بین‌المللی مفید و مؤثر واقع شود.
نقش نخبگان دانشگاهی افغانستان در مهار افراط‌گرایی	احمد منصور امر قیل و همکاران (۱۳۹۷)	نخبگان به‌عنوان گروه برکزی‌های از جامعه که از نظر قابلیت‌ها و توانایی‌های برتر از بقیه افراد اجتماع هستند بر مسائل جامعه به‌شدت تأثیرگذار هستند به‌طوری‌که به‌شرف و توسعه با عقب‌ماندگی و زوال جامعه درگیر نقش‌آفرینی این نخبگان می‌باشد. جوامع مختلفی بوده‌اند که به‌واسطه نخبگان اجتماعی خود مراحل رشد و توسعه را در اندک زمانی طی کرده‌اند و در جوامعی نیز زوال و عقب‌ماندگی کشور را باید در همین نخبگان جستجو کرد. دانشگاه، هم به سبب محل و جایگاه حضور نخبگان در حوزه‌های مختلف و هم به سبب نقشی که در تربیت نخبگان آینده جامعه دارد بیشترین نقش را در تأثیرگذاری بر اوضاع جامعه و توسعه آن دارد.
فرهنگ گفت‌وگو و گفت‌وگویی فرهنگی در میراث ادبی و عرفانی فارسی	محمد علی ریثانی (۱۳۹۷)	معنویت‌گرایی و عرفان یک میراث مشترک آسیایی است که به حلقه وصل فرهنگ و تمدن ایرانی با این جوامع و هم ستروکار و پادگسنانی مناسبی در مقابل افراط‌گرایی و محسوب می‌شود. چراکه چالش‌هایی مانند افراط‌گرایی به‌ویژه در آسیا، هرچند ممکن است بروز و ظهور سیاسی و امنیتی داشته باشد، اما ماهیتی فرهنگی دارد و فقط با رویکردی فرهنگی می‌توان به‌صورتی منطقی با آن برخاست. ژانرین تحلیل درست و علمی این چالش‌ها، توسط نخبگان در محیط‌های علمی و فرهنگی می‌تواند راهکارهایی مبتنی بر فرد جویی را که در سازوکارهای گفتگوهای فرهنگی شکل گرفته باشد، ارائه دهد.

یافته ها

ظرفیت‌های فرهنگی ایران و افغانستان

فرهنگ امروز افغانستان برگرفته از هویت فرهنگی ایران بوده و فراتر از مرزهای قراردادی است. امروزه غالب مردم ایران و افغانستان معترفاند که زیر بیرق تمدن ایرانی تاریخ را گذرانده‌اند. در ادامه به مهم‌ترین انگاره‌های اشتراکی بین مردم ایران و افغانستان می‌پردازیم:

وابستگی زبانی: بسیاری از اهالی این کشور به دو یا سه زبان تکلم کرده و همه زبان‌های اصلی افغان‌ها در کشورهای همسایه تکلم می‌شوند. زبان‌های رسمی افغانستان را زبان فارسی که رسماً دری نامیده می‌شود و زبان پشتون تشکیل می‌دهند؛ هردوی این زبان‌ها به گروه ایرانی وابسته به خانواده زبانی هندی اروپایی تعلق دارند. زبان فارسی که توسط تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ایمان‌ها صحبت می‌شود، تفاوت چندانی با فارسی متداول در ایران ندارد. زبان پشتون، که به دو گویش اصلی تقسیم می‌شود نیز در مناطق پرجمعیت پاکستان تکلم می‌شود. علی‌رغم تدابیر دولت برای توسعه زبان پشتون، زبان فارسی از جمله ابزارهای گفتاری است که بسیاری از تحصیل‌کرده‌ها و شهرنشینان این کشور آن را ترجیح می‌دهند. گروه ایرانی نیز به زبان بلوچی و برخی زبان‌های پراکنده صحبت می‌کنند. زبان‌های نورستانی بین گروه‌های ایرانی و هندی تکلم می‌شود، با این حال زبان پشه‌ای یک‌زبان هندی پیرو سنت قدیم به شمار می‌رود. زبان ترکی به‌طور گسترده در شمال این کشور از سوی ازبک‌ها، ترکمن‌ها و قرقی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. زبان‌های مغولی و عربی نیز رو به فراموشی هستند (دائرة المعارف کشورها، ۱۳۹۰، ص. ۲۹۱). از دیگر وجوه اشتراک که در حوزه زبان قابل‌بررسی است، رسم‌الخط است و رسم‌الخط فارسی در افغانستان و ایران دقیقاً یکسان است. در افغانستان، رسم‌الخط زبان پشتو نیز تا حد زیادی با فارسی یکسان است (محمدکاظم کاظمی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۲). اسطوره: زبان و اسطوره همخانه و رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند چنان‌که کاسیرر می‌گوید: «زبان و اسطوره دو جوانه مختلف از یک ریشه واحدند» (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۱۵۶). اسطوره‌های مشترک ایرانیان و افغانستانی‌ها در شعر، ادبیات، موسیقی، رسوم و آداب و بیان تمثیلی و رمزی و تاریخ نمود یافته است.

دین: اسلام عنصر مشترکی است که می‌تواند سرچشمه وحدت فرهنگی دو کشور ایران و افغانستان باشد. دین یکی است و مناسک آن متفاوت (کاسیرر، ۱۳۶۰، ص. ۱۰۶).

اشتراک نژادی: هیچ مردمی را در دنیا نمی‌توان یافت که از لحاظ نژادی بیش از مردم افغانستان به ایران نزدیک باشند؛ هرچند افغانستان

کشوری است با اقوام و قبایل گوناگون، ولی همه این اقوام در نهایت به دو نژاد آریایی و ترک می‌رسند که بیشتر جمعیت ایران را نیز همین دو نژاد تشکیل می‌دهند (کاظمی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۱).

اشتراکات تاریخی: گذشته این دو منطقه چنان به هم گره‌خورده است که نمی‌توان حتی برای یکی از آن دو، تاریخی جداگانه تدوین کرد. وقتی به دوره تاریخی وارد می‌شویم این مشترکات پررنگ‌ترند. در تقسیمات جغرافیایی قدیم بخشی از مناطق مثل مرو و نیشابور و هرات و بلخ در ایران و افغانستان واقع شده‌اند که جزئی از خراسان بزرگ در قدیم بشمار می‌آمدند؛ فلذا جزو یک حوزه فرهنگی و زبانی محسوب می‌شدند (کاظمی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۱).

اشتراکات ادبی و فرهنگی: قرابت‌های فرهنگی از حاکمیت سیاسی برای ما مهم‌تر و ماندگارتر است. مرکزیت علم و فرهنگ در سمرقند و به‌ویژه بلخ بوده و در آن روزگار همه شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان بدان توجه دارند. شاعران و اهل علم آن روزگار در این مناطق رفت‌وآمد و دادوستدهای فرهنگی داشته‌اند ولی در همه حال سلسله این دادوستدها گسیخته نشده؛ بلکه تغییر شکل داده‌اند (کاظمی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۱).

مشترکات امروزی: حضور دو میلیون مهاجر افغانستانی است که توانسته‌اند یک همزیستی بسیار کارساز با مردم ایران داشته باشند. آنان در مدارس ایران درس خوانده‌اند و از رسانه‌های ایران استفاده کرده‌اند، با میزبانان زمینه‌های دوستی و قرابت و حتی پیوندهای خانوادگی ایجاد کرده‌اند و لذا می‌توانند احیاکنندگان مشترکات کهن باشند (کاظمی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۳). از دیگر اشتراکات وجود مخاطبانی است که آماده دریافت محصولات ادبی و هنری هستند. بخش عمده‌ای از محصولات فرهنگ مکتوب افغانستان از ایران فراهم می‌شود و آثار شاعران و نویسندگان ایرانی در هیچ جا به اندازه افغانستان خواننده ندارد (کاظمی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۶). از نیازهای قابل توجه فرهنگی در افغانستان از جمله نهادها و مراکز و مؤسسات فرهنگی در طی مدت جنگ خسارت‌های فراوان دیده‌اند. تلاش‌های بسیاری از سوی جامعه بین‌الملل برای بازسازی و عمران افغانستان صورت می‌گیرد، اما این بازسازی در راستای تحقق بخشیدن به آرمان دهکده جهانی است نه در راستای توسعه و گسترش فرهنگ کشور افغانستان (کاظمی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۷). آموشد مسئولان دانشگاهی و به‌ویژه استادان دو کشور در قالب روابط علمی دانشگاهی و بازدید از مجموعه‌های طرفین، برگزاری کنفرانس و همایش‌های خاص در راستای گسترش روابط فرهنگی بین دو کشور بوده است (نورالدین نعمتی و سایر، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۳). از دیگر توافقات فرهنگی دو کشور، تقویت کتابخانه‌ها، ارسال کتاب و نشریات، ایجاد مرکز فروش منابع فارسی در کابل بود. انعقاد توافقتنامه فرهنگی از دیگر ظرفیت‌های فرهنگی موجود است

که در این قالب بر ایجاد انجمن روابط فرهنگی ایران و افغانستان، تأیید مدارک تحصیلی، مبادله استاد و دانشجو و اعطای بورس تحصیلی، ارسال فیلم‌های فارسی‌زبان یا دوبله شده به فارسی تأکید شده بود (نعمتی، ۱۳۹۲ ص. ۱۴۶).

این عوامل، موجب همگرایی بین ایران و افغانستان در حوزه فرهنگی گردیده است و موجب شده تا تفاهم و دوستی بین این دو کشور رو به گسترش گذارد. از این رو، حوزه فرهنگی، یکی از مهم‌ترین بستری است که ایران می‌تواند با ارتقای سطح و حجم همکاری با کشورهای منطقه، ضمن احیای ژئوکالچر خود در شرق آسیا، زمینه همگرایی بیشتر در عرصه فرهنگی را فراهم نماید (مرتضی علویان، ولی کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸ ص. ۹). از این رو به منظور بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود و کاستن از عوامل چالش‌زا در حوزه فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، نیازمند برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و انتخاب استراتژی تساهل و تعقل با تکیه بر تقویت فرهنگ ایرانی-اسلامی به جای غلبه ایدئولوژیک فرهنگ اسلامی از نوع جمهوری اسلامی در تنظیم روابط بین‌حکومتی در سیاست خارجی است. افغانستان و ایران دلیل تاریخ مشترک در اعصار کهن، قلمروی واحد را تشکیل می‌دادند. مفاخر مشترک دو کشور مایه افتخار ایرانیان و افغانستانی‌هاست و آن‌ها را فرزندان سرزمین خود می‌دانند. دو کشور در حوزه مشترک تمدنی قرار می‌گیرند، در غنای فرهنگ مشترک هر دو ملت سهم متناسب خود را دارند. اکنون نیز اشتراکات بنیادی ایرانیان با مردم افغانستان بیش از هر کجای دیگر در این عالم است (حیدر لطفی، ۱۳۹۴: ۶۱ به نقل از رسولی، ۱۳۸۱ ص. ۱۵۰). بنابراین، تعمیق مناسبات ایران با کشورهای این منطقه در حوزه فرهنگی- که فراهم‌کننده زمینه تعامل جدی در سایر حوزه‌هاست- منوط به شناسایی مؤلفه‌های مشترک فرهنگی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه از قبیل مشترکات زبانی، دینی، تاریخی و میراث فرهنگی و درک مؤلفه‌های تهدیدکننده این اشتراکات فرهنگی همچون اسلام‌گرایی افراطی و قوم‌گرایی خواهد بود (علویان، ۱۳۸۷ ص. ۹).

زمینه اجرایی کردن گفت‌وگوهای فرهنگی ایران و افغانستان

دو کشور ایران و افغانستان به‌مثابه شاخه‌های تنومند درخت تناور تمدن و فرهنگ اسلامی قلمداد می‌شوند. مسلماً پس از دین مبین اسلام؛ زبان و نگارش به زبان پارسی یکی از مهم‌ترین عناصر و ویژگی‌های تمدن و فرهنگ بین دو کشور است و طبعاً تعامل و روابط انسانی و اجتماعی بین آنان را تسهیل و تسریع کرده و غیرقابل‌انکار می‌نماید و این دو عامل از ارکان و مؤلفه‌های اصلی ارتباطات میان دو ملت قلمداد می‌شوند. مشترکات تمدنی و فرهنگی فی‌مابین بر دیگر حوزه‌های اجتماعی تأثیرگذار بوده و

همواره موجب ارتقاء سطح دوستی‌ها و روابط دو ملت و دو کشور بوده است. دو کشور همسایه و دوست؛ دارای مشترکات عمیقی در حوزه‌های تمدنی و فرهنگی می‌باشند و این مشترکات چنان مهم و حائز اهمیت است که گویی این دو ملت فراتر از مناسبات سیاسی و مرزهای جغرافیایی یک ملت واحد هستند. ایجاد دبیرخانه مجمع علمی گفت‌وگوهای فرهنگی ایران و افغانستان در اولین نشست گفت‌وگوهای فرهنگی ایران و افغانستان در دانشگاه کابل گام عملی مؤثری جهت نهادینه کردن ارتباطات و گفت‌وگوهای مستمر میان نخبگان و دانشگاهیان ایران و افغانستان بوده است. اجرایی کردن توافقات به‌عمل‌آمده در این دور از نشست و استمرار این گفت‌وگوها و ارتباطات فرهنگی میان نخبگان و اندیشمندان دو کشور می‌تواند با باز کردن فضا و فصل جدید در مناسبات دو کشور، سهم دانشگاه‌ها و مجامع علمی ایران و افغانستان را در حل‌وفصل چالش‌ها و دغدغه‌های مشترک تقویت نماید و وجه فرهنگی مناسبات دو ملت را بر سایر وجوه غالب نماید. آنچه ما در جهان به آن مشکلات و منازعات فرهنگی می‌گوییم ناشی از ناتوانی انسان‌ها بر ای تغییر دادن افکار و پیش‌زمینه‌های فکری شخصی‌شان است، زیرا رشد مهارت‌های چند فرهنگ‌گرایی در انسان بدون فهم تفاوت‌های فرهنگی امکان نمی‌یابد.

دو کشور دارای تمدنی کهن هستند که در قالب این تمدن، فرهنگی پویا جریان دارد و گواه این مطلب تبدیل تمدن‌های قدیم این دو کشور به تمدن اسلامی و نقش سازنده‌شان در شکوفایی تمدن و فرهنگ اسلامی می‌باشد. تمدن و فرهنگی که در کنار حفظ ریشه‌های اصیل سنتی و منطقه‌ای خویش در فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی رخ می‌نماید و سهم بسزایی در شکوفایی تمدن اسلامی دارد. دو ملت همسایه زبان خود را از یاد نبرده‌اند و شعر و ادب فارسی را نه تنها ترک نکردند که با معارف والای اسلامی آمیختند و اشعار عرفای این منطقه که در قالب زبان و نگارش فارسی مکتوب شده است؛ مهر تائیدی است بر این ادعا.

از این‌رو حاکم کردن فرهنگ گفت‌وگو و گفت‌وگوی فرهنگی بر پایه شناخت و احترام متقابل و پذیرش تنوع و خرده‌فرهنگ‌ها به‌عنوان یک سرمایه نه یک مسئولیت عاملی کلیدی در غلبه بر افراط‌گرایی و خشونت است که اغلب به‌وسیله تحقیر و خشم ناشی از بی‌عدالتی و تبعیض و نفرت بشمار آمده و نقش مهم و کلیدی در ارتقا فرهنگ صلح و گفت‌وگو میان ملت‌ها را بر عهده دارد.

تشویق و حمایت از گفت‌وگوهای فرهنگی و ایجاد تعامل سازنده میان نخبگان با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی می‌تواند سازوکار تعیین‌کننده‌ای در ایجاد جهانی‌سازی از خشونت و افراط‌گرایی بشمار آید. این مهم با توجه به اینکه داشتن یک رابطه فرهنگی پایدار، فعال، رو به گسترش و سازنده

با افغانستان جزو اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران بشمار می‌رود حائز اهمیت می‌باشد. چنین رابطه‌ای می‌تواند سهم و نقش مؤثر و سازنده‌ای در ثبات منطقه و همچنین شکوفایی و گسترش ارتباطات و همکاری‌ها در سایر بخش‌ها بر عهده گیرد.

به‌منظور فراهم‌سازی ارتباط مستمر و تنگاتنگ اندیشمندان و مجامع دانشگاهی و فرهنگی ایران و افغانستان؛ سازوکارهای مناسبی جهت تنظیم و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های منظم و دوره‌ای در قالب برپایی نشست‌ها، تبادل هیئت‌ها، راه‌اندازی فصلنامه مشترک علمی و فرهنگی، راه‌اندازی و یا گسترش مطالعات فرهنگی مربوط به ایران و افغانستان، همکاری مشترک در احیاء میراث فرهنگی و تاریخی مشترک و برخی دیگر از برنامه‌ها پیش‌بینی گردد. عقلانیت، اعتدال و خرد و حکمت نهفته در فرهنگ و تمدن فارسی و اسلامی همچون گذشته می‌تواند مبنای مناسبی جهت همدلی، همسویی و همکاری بین مردم به‌ویژه نخبگان و اندیشمندان ایران و افغانستان را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

فرهنگ همواره منبع الهام‌بخش و تأثیرگذار در ارتباطات تاریخی و دیرینه دو ملت ایران و افغانستان بشمار می‌رفته است. در هر دوره که عامل فرهنگ سهم اساسی‌تری در تعاملات دو ملت بر عهده داشته است این روابط از عمق و پایداری بیشتری برخوردار بوده و فرصت‌های همزیستی، همکاری و همگرایی مناسبی را نیز به دنبال داشته است. فرهنگ و تاریخ مشترک میان ایران و کشور افغانستان می‌تواند محوری مستحکم و ضامن پیوندی عمیق در ایجاد اتحاد و همکاری در جهت تأمین اهداف منطقه‌ای، از سوی تصمیم‌گیرندگان مورد اقبال قرار گیرد و این مهم تلاش همه‌جانبه دستگاه دیپلماسی فرهنگی را می‌طلبد. شناخت صحیح و منطبق با واقعیت می‌تواند ایران را در تعمیق روابط خود با افغانستان در منطقه با توجه به ظرفیت‌های غنی فرهنگی یاری رساند. ایران با تأکید بر گفت‌وگوی فرهنگی به‌عنوان دستاوردی فرهنگی قادر خواهد بود شرایط لازم را به‌منظور تعامل فرهنگی با کشوری فارسی‌زبان فراهم آورد. این امر در نهایت می‌تواند زمینه‌های مناسبی را در جهت تسهیل روابط سیاسی و اقتصادی در اختیار ایران قرار دهد. در کنار میراث مشترک فرهنگی میان دو ملت که عامل تأثیرگذار و ظرفیتی درخور توجه بشمار می‌رود، سازوکار مناسب دیگری که می‌تواند در افزایش سهم فرهنگ در روابط دو کشور و همچنین شکل‌گیری تصویر مثبت ذهنی مؤثر باشد، گفت‌وگوهای فرهنگی نخبگان است. گفت‌وگوی فرهنگی نخبگان دو کشور علاوه بر افزایش ظرفیت‌های تعاملی و غیردولتی، عاملی مهم و مؤثر در ایجاد بسترهای فهم، درک و همکاری بیشتر میان دو کشور

بشمار آمده و امکان یافتن راه‌حل‌های منطقی در جهت حل و فصل چالش‌ها و بهره‌گیری هرچه بیشتر از فرصت‌های فرهنگی را در روابط دو کشور فراهم می‌سازد. راهبردهای عملی و اقدامات فرهنگی ایران در حوزه‌های علمی، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی از اهمیت بسیاری در ایجاد تعاملات فرهنگی برخوردار می‌باشند. نخبگان علمی و فرهنگی کشورها ضمن بررسی و پژوهش در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از توانایی و قابلیت‌های بسیاری در تبادل الگوهای فرهنگی در میان جوامع مختلف برخوردار می‌باشند. بنابراین ایران می‌تواند حول چند محور به تدوین برنامه‌های فرهنگی خود پردازد. یکی از اقدامات مهم و اساسی، به دست گرفتن ابتکار عمل در حوزه‌های فرهنگی و به‌ویژه ارائه و تدوین برنامه‌هایی در راستای آگاهی و شناخت هر چه بیش‌تر کشورهای فارسی‌زبان و تقویت هویت است. وجود دیپلماسی فرهنگی برای دستیابی به اهداف جامع و کلان فرهنگی در چارچوب حوزه فارسی‌زبان امری ضروری خواهد بود. فرصت‌های مطالعاتی برای حضور دانشجویان افغان در محیط‌های علمی پژوهشی ایران و ایجاد شرایط و بسترهای لازم در راستای تحقق روندهای همگرایی فرهنگی با تأکید بر جایگاه شاخص گفت‌وگوی فرهنگی گام مؤثری در این خصوص به شمار می‌آید. انجام پژوهش‌های کاربردی در راستای بهره‌گیری از مفاهیم و ارزش‌های حاکم بر گفت‌وگوی فرهنگی، برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌های تخصصی به‌منظور فراهم ساختن زمینه‌های مناسب برای همکاری در امر پژوهش و تحقیق میان متفکران و پژوهشگران تاریخ و مسائل فرهنگی و هویتی در حوزه فارسی‌زبانان، تبادل استاد و دانشجو به‌عنوان بانیان فرهنگی و علمی هر کشور، از دیگر اقدامات ایران در تحقق تعاملات فرهنگی محسوب می‌شود. تأسیس انجمنی با محوریت گفت‌وگوی فرهنگی که در آن امکان فعالیت دانشجویان و اساتید هر دو کشور وجود داشته باشد و انتشار فصلنامه و برگزاری نشست‌های سالانه، می‌تواند ایران را در ایفای نقشی کلیدی در منطقه یاری رساند. ایران از جمله کشورهای تأثیرگذار در تعاملات منطقه‌ای به شمار می‌آید که از ظرفیت‌های شایان توجهی در این زمینه برخوردار می‌باشد. موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی ایران در کنار غنای فرهنگی این کشور ایران را به یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای تبدیل نموده است. با توجه به پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل در این عصر، همگرایی منطقه‌ای از اهمیت بسیاری در تعاملات منطقه‌ای برخوردار است. بررسی اشتراکات فرهنگی ایران و افغانستان در حوزه اشتراکات فرهنگی و زبانی با تأکید بر رویکرد گفت‌وگوهای فرهنگی نشان‌دهنده آن است که ایران با ارائه رویکردی راهبردی در چارچوب ظرفیت‌های مستتر در گفت‌وگو قادر خواهد بود تعامل فرهنگی مثبتی را با این کشور فارسی‌زبان داشته باشد. لذا «جمهوری اسلامی ایران با داشتن اشتراکات تاریخی و ایجاد منافع جدید

مشترک در زمینه دیپلماسی فرهنگی بر کشور افغانستان می‌تواند تأثیرات عمیق و مبتنی بر منافع ملی خود داشته باشد».

پیشنهادها

- کاربرد نمودن ظرفیت‌های مشترک فرهنگی در قالب صندوق فرهنگی فی‌مابین دو کشور
- پیگیری مفاد فرهنگی مورد توافق از سوی نهادهای فرهنگی بین‌المللی طرفین
- توسعه گفتگوهای فرهنگی دو و چندجانبه در منطقه

منابع

- بیدالله خانی، آرش و یاسر کهرازه (۱۳۹۶). برندینگ ملی دین و جمهوری اسلامی ایران؛ گفتمان اعتمادبه‌نفس داخلی و مدیریت شهرت بین‌المللی. مجله علوم سیاسی (باقرالعلوم)، سال ۲۰، شماره ۷۹، ۱۳۲ - ۱۰۳.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۷۶). افغانستان و لزوم نوسازی فرهنگی. مجله چشم انداز ارتباطات فرهنگی، آبان - شماره ۸، ۱۱ - ۶.
- جهان پرور، طاهره (۱۳۹۷). نقش نخبگان علمی و دانشگاهی در مهار افراط‌گرایی و خشونت و برقراری صلح پایدار: مورد ایران و افغانستان. مجموعه مقالات دور دوم گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان، ۱۱۰-۹۱.
- حسنی فر، عبدالرسول (۱۳۹۷)؛ «نقش دانشگاه و نخبگان علمی در مهار خشونت در کشور افغانستان (۱۳۹۷)»؛ نقش آموزش در توسعه امور زنان و ارتقای فرهنگی جامعه»، مجموعه مقالات دور دوم گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان، اسفندماه، ص ۱۲۹-۱۱۱.
- حکمت، سید ابراهیم (۱۳۹۷). نقش آموزش در توسعه فرهنگی دو کشور ایران و افغانستان. دومین دوره گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان (تعاملات دانشگاهی و آموزش، محور توسعه پایدار ایران و افغانستان). زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان،
- خسروی، عباس (۱۳۹۷). نقش نخبگان علمی و دانشگاه در مهار افراط‌گرایی و خشونت و برقراری صلح پایدار؛ نقش آموزش در توسعه امور زنان و ارتقای فرهنگی جامعه. مجموعه مقالات دور دوم گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان، اسفندماه، ۱۷۰-۱۵۷.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. تهران: علمی و فرهنگی.
- ربانی، محمدعلی (۱۳۹۷). فرهنگ گفت‌وگو و گفت‌وگویی فرهنگی در میراث

ادبی و عرفانی فارسی. اولین دوره گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان، دانشگاه کابل.

رحمانی، علی‌رضا (۱۳۹۷). تعاملات فرهنگی ایران و افغانستان در مسیر رشد و توسعه پایدار. دومین دوره گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان (تعاملات دانشگاهی و آموزش، محور توسعه پایدار ایران و افغانستان). زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان،

۰۱-IRAF-https://www.civilica.com/Paper-IRAF۰۱-۰۱۳.html.

زارع، سعد الله (۱۴۰۰). آینده‌پژوهی روابط تهران-کابل ایران-افغانستان، درهای باز، درهای بسته. مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۲۲، شماره ۱، پیاپی ۸۵، ص ۴۲ - ۵.

ظهور، عبدالمنصور (۱۳۹۷). نگاهی به مشترکات افغانستان و ایران؛ نقش آموزش در توسعه امور زنان و ارتقای فرهنگی جامعه. مجموعه مقالات دور دوم گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان، ۳۶۶-۳۵۷.

غوری، نظر محمد (۱۳۹۷). تأثیر زبان و فرهنگ ایران بر مهاجرین افغانستان؛ نقش آموزش در توسعه امور زنان و ارتقای فرهنگی جامعه. مجموعه مقالات دور دوم گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان، اسفندماه، ۳۸۸-۳۸۱.

کاظمی، محمدکاظم (۱۳۷۹). ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، زمستان - شماره ۳۲، ۱۳۶-۱۰۹. کاسیرر، ارنست (۱۳۶۰). فلسفه و فرهنگ، ترجمه: بزرگ نادر زاده. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

کوزه‌گر کالجبی، ولی (۱۳۹۵). نقش و جایگاه حوزه‌های تمدنی و فرهنگی مشترک در مقابله با جریان‌های سنتی و نوین افراط‌گرایی در حوزه جغرافیایی اکو. مجله تاریخ روابط خارجی، بهار، شماره ۶۶، ۱۶۸-۱۵۱.

کهرازه، یاسر و آراش بیدالله خانی (۱۳۹۷). نقش دانشگاه‌ها و ساختار آموزش عالی ایران در ساخت بندی ژئوکالچر روابط ایران و افغانستان؛ نقش آموزش در توسعه امور زنان و ارتقای فرهنگی جامعه. مجموعه مقالات دور دوم گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان، ۴۱۲-۳۸۹.

مرتضوی امامی، سید علی و مریم حسینی (۱۳۹۷). بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی در توسعه روابط آموزشی بین ایران و افغانستان؛ نقش آموزش در توسعه امور زنان و ارتقای فرهنگی جامعه. مجموعه مقالات دور دوم گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان؛ اسفندماه، ۴۵۸ - ۴۴۱.

مقصودی، مجتبی و منیره عرب (۱۳۹۰). تعامل فرهنگی- هویتی ایران با کشورهای فارسی‌زبان. فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۴، شماره ۱۴، زمستان، ۹۲-۷۳.

منشادی، مرتضی و ناصر یوسف زهی (۱۳۹۷). گذار از نقش فرهنگ به دانش و اقتصاد در توسعه پایدار ایران-افغانستان. مجموعه مقالات دور دوم گفتگوهای

فرهنگی ایران و افغانستان؛ اسفندماه، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
نعمتی، نورالدین؛ ادوای، مظهر (۱۳۹۲). روابط فرهنگی ایران و افغانستان در دوره ی
پهلوی دوم (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ ش.). پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۳،
ص ۱۵۰ - ۱۲۵.

Belay, Getinet) 1991(. Toward a Paradigm Shift for Intercultural and
International Communication, New Research Directions. Communication
Yearbook, vol .16, pp. 437-457.

Cummings, Milton C.)2003(. Cultural Diplomacy and the US Government:
A Survey. Washington DC: Center for Arts and Culture.

Malone, Gifford D.)1988(. Political Advocacy and Cultural Communication:
Organizing the Nation's Public Diplomacy. University Press of America.

Ninkovich, F).1996(. U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy,
Foreign Policy Association.

Yudhishtir R. & Phillip M)2015(. beyond the national interest, 365-381,
Ien Ang Institute for Culture and Society, University of Western Sydney,
Locked Bag 1797.



سال اول، شماره ۲،
تابستان ۱۴۰۱
گفت وگویی فرهنگی،
راه کار تعامل با
کشور افغانستان